

خاستگاه، تاریخچه و مسیر تجارت دارچین

شمامه محمدی‌فر

عضو گروه تاریخ علم بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

sh.mohammadifar@yahoo.com

(دریافت: ۱۳۸۹/۰۷/۰۱، پذیرش: ۱۳۹۰/۰۱/۳۰)

چکیده

گیاه دارچین و به‌ویژه پوست آن، از جمله ادویه‌هایی است که از زمان‌های باستان به عنوان دارو، چاشنی غذا و حتی خوشبوکننده‌ای قوی، شناخته شده است. رویشگاه انواع گوناگون دارچین در مناطقی از شرق و جنوب شرق آسیاست و از این مناطق به کشورهای دیگر صادر می‌شود. به دلیل اهمیت و قیمت بالای این ماده در زمان‌های گذشته، در باره آن داستان‌های بسیاری گفته شده که گاه با خرافات نیز همراه بوده است. در این مقاله کوشش شده است تا خاستگاه دارچین، تاریخچه استفاده از آن و مسیر تجارت این ادویه در اعصار گذشته مشخص شود. همچنین با استفاده از اسناد تاریخی موجود، برخی از تاجران اصلی آن معرفی شده‌اند. به علاوه خاستگاه‌های گوناگونی که مؤلفان در آثارشان برای دارچین در نظر گرفته‌اند، به چهار گروه چین، سیلان، هند، و شبه جزیره عربستان و اتیوپی تقسیم، و صحت و سقم انتساب خاستگاه دارچین به هر کدام از این مناطق بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: دارچین (دارصینی)، قرفه، سلیخه، چین، هند، سیلان، عربستان

ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

دارچین یا دارچینی، قطعات خشک شده و نیز کوبیده پوست درختانی از جنس *Cinnamomum* از تیره برگ بو^۱ است که در غذاها به عنوان ادویه و در داروها استفاده می‌شود. درخت دارچین ۵ تا ۷ متر بلندی دارد و از جمله گیاهان همیشه سبز است و از تمام قسمت‌های آن بوی مطبوعی به مشام می‌رسد. از برگ و شاخه‌های کوچک این درخت اسانس دارچین می‌گیرند و پوست شاخه‌های قطور را پس از کندن از درخت به صورت قطعات خشک لوله‌مانند و یا کوبیده درمی‌آورند و این همان است که با نام دارچین شناخته می‌شود.

گونه اصیل دارچین با نام علمی *C. zeylanicum* از گیاهان خودرو در مناطق سیلان و هند به شمار می‌رود و گونه‌هایی که امروزه در دیگر مناطق مانند ماداگاسکار می‌رویند، بومی این مناطق نیستند و در گذشته وارد و کاشته شده‌اند. در منابع دوره اسلامی گاهی از این گیاه با نام قرفه هم یاد شده است، هر چند ممکن است که این نام به برخی گونه‌های هم‌خانواده دارچین اطلاق شده باشد. برای مثال، درخت دارچین چینی با نام علمی *C. cassia* که به اندازه گونه اصلی مطبوع و معطر نیست و در آسام، ویتنام و هیمالیای شرقی به صورت خودرو می‌روید، یا دارچین سفید (عربی: دارصینی بری) با نام علمی *Canella alba* از تیره *canellaceae* که از پوست آن در داروسازی استفاده می‌شود و در جزایر آنتیل، فلوریدا، باهاما و برخی از مناطق اطراف این نواحی می‌روید. این گونه فقط شباهت اسمی با دیگر انواع دارچین دارد و با آنها هم‌خانواده نیست (زرگری، ج ۱، صص ۲۸۸-۲۹۱، ج ۴، صص ۳۲۸-۳۳۴؛ رزنگارتن^۲، صص ۱۹۱، ۱۹۳؛ برای شرح و آشنایی با پراکندگی گونه‌های دارچین نک: بالفور^۳، ذیل *Cinnamomum*).

با توجه به اسناد موجود می‌دانیم که از دیرباز گونه‌های مختلف دارچین نزد اقوام مختلف به صورت‌های گوناگون استفاده می‌شده است. برای مثال هندیان به عنوان ادویه، مصریان باستان به عنوان دارو، خوشبوکننده مشروبات و در مومیایی کردن، و چینینان و رومیان به صورت‌های دیگر

1. Lauraceae
2. Rosengarten
3. Balfour

از آن استفاده می‌کرده‌اند (پلینی^۱، ج ۴، کتاب ۱۲، ص ۶۱؛ پیکرزگیل^۲، ص ۱۶۰؛ نیز نک : دائرةالمعارف ادویه^۳، ذیل Cinnamon؛ دایماک^۴ و همکاران، ج ۳، ص ۲۰۴). در آیاتی از کتاب مقدس نیز به استفاده از دارچین به عنوان یکی از اجزای روغن مقدس (سفر خروج، ۳۰: ۲۲-۲۶) و یکی از اجزای دود کندر تهیه شده برای هیکل (تلمود، کریتت^۵، آ، ۶، قسمت C) اشاره شده است (نیز نک: کتاب مقدس، امثال، ۷: ۱۷؛ سرود سلیمان، ۴: ۱۴).

مسیر تجاری ناشناخته دارچین و قیمت بالای آن موجب شد که منشأ این گیاه تا قرن‌ها ناشناخته باقی بماند و افسانه‌هایی در باره آن ساخته شود، برای نمونه برخی پیشینیان معتقد بودند که دارچین را ققنوس می‌سازد (جودائیکا^۶، ذیل Cinnamon)، یا اینکه در دره‌های تنگ می‌روید و مارهایی خطرناک از آن محافظت می‌کنند (تئوفراستوس^۷، ج ۲، کتاب ۹، بخش ۵، بند ۵) و یا اینکه دارچین در لانه پرندهگان بزرگ به دست می‌آید (هرودوت^۸، کتاب ۳، بند ۱۱۱). مشکل دیگری که در مطالعه تصور پیشینیان از خاستگاه دارچین با آن مواجه می‌شویم آن است که بیشتر منابع، به‌ویژه منابع دوره اسلامی، در پرداختن به ویژگی‌های ظاهری انواع درختان دارچین کوتاهی کرده‌اند. در نتیجه نمی‌توان به یقین گیاه مورد نظر هر نویسنده را تشخیص داد. دیگر آن که نویسندگان، به‌ویژه نویسندگان مسلمان، در نامیدن انواع دارچین، دقت نکرده و هر کدام از آنها، بسته به نوعی که در دیار خود دیده آنها را نام‌گذاری کرده است. انواع مختلف دارچین در منابع دوره اسلامی با نام‌های دارچین، دارچینی، دارصینی، دارصینی دون، دارصوص، دارسوس، سلیخه، قرفه و جز آن نامیده شده‌اند.

1. Pliny
2. Pikersgill
3. *Encyclopedia of Spices*
4. Dymock
5. Kerithoth
6. *Encyclopaedia Judaica*
7. Theophrastus
8. Herodotus

فرضیه‌های مختلف درباره خاستگاه دارچین

در منابع گذشته در باره خاستگاه و مسیر تجاری دارچین آراء متفاوتی دیده می‌شود که در اینجا همه آنها مطرح و درباره هر یک بحث می‌شود. مناطقی که عمدتاً در منابع از آنها یاد شده است عبارتند از: چین، سیلان، هند، شبه جزیره عربستان و حبشه (اتیوپی).

(۱) چین

برخی منشأ دارچین را از چین دانسته‌اند و برای اثبات ادعای خود از شواهد واژگانی استفاده کرده‌اند. در نوشته‌ای از ۲۷۰۰ ق. م واژه‌ای چینی با تلفظ kwei آمده است که بعضی این واژه را همان دارچین چینی دانسته‌اند (نک: دایماک و همکاران، همانجا). اما لافر^۱ (ص ۵۴۳) بر این گمان است که این واژه استفاده عمومی‌تری داشته و برای کل گیاهان متعلق به خانواده برگ بو استفاده می‌شده است.

واژه‌های معادل در دیگر زبان‌ها نیز دلیل دیگری است که برای این نظر آورده می‌شود. برخی نویسندگان واژه‌های κιννάμωμον یونانی و cinnamon را دربردارنده واژه «چین» می‌دانند که این نظر درست به نظر نمی‌رسد زیرا این واژه‌ها به احتمال بسیار، در زبان مالایی و در معنایی متفاوت به کار می‌رفته‌اند. واژه فارسی دارچین نیز چنین است، «دار» واژه‌ای متعلق به زبان فارسی میانه است، و ترکیب دارچین و معرب آن، دارصینی، این امر را به ذهن می‌رساند که این ادویه در گذشته از چین وارد می‌شده است. اما این ارتباط قطعی نیست زیرا ایرانیان واژه «چین» را نه به معنای تنها کشور چین که گاه به سرزمین‌های شرق دور به طور اعم اطلاق می‌کرده‌اند، چنانکه ابن خردادبه (ص ۷۰)، خولنجان را از جمله گیاهان چین برمی‌شمارد، حال آنکه زیستگاه این گیاه هند است.

در شواهدی که گیاه‌داروشناسان یونانی و برخی علمای دوره اسلامی و نیز جهانگردان و خاورشناسان اروپایی در آثارشان آورده‌اند به صادرات نوعی دارچین از چین اشاره شده است. برای مثال در *الفلاحة النبطية* (ج ۱، ص ۳۵۵)، که بیانگر آراء و افکار نبطیان در باره گیاهان است، اشاره

1. Laufer

شده است که دارچین از چین می‌آید، همچنین ابن خردادبه (همانجا) اولین نویسنده دوره اسلامی است که دارچین را از جمله صادرات کشور چین برشمرده است. رشیدالدین فضل الله همدانی (ص ۷۷) نیز این گیاه را از محصولات کشور چین دانسته است.

در نوشته‌های مارکوپولو (کتاب مارکوپولو^۱، ج ۲، ص ۴۹، ۳۸۹؛ نیز همان، ج ۲، ص ۵۶)، یکی از قدیسان (واعظان) فرقه دومینیکیان (یول^۲، ج ۳، ص ۶۲)، یوحنا هسه‌ای^۳ و جوردانوس^۴ (به نقل تننت^۵، ج ۱، بخش ۵، ص ۵۷۷، پانوست) دارچین به عنوان یکی از تولیدات تبت و مالابار معرفی شده است. به احتمال نزدیک به یقین و با توجه به ویژگی‌هایی که مارکوپولو برای این گیاه برشمرده، آنچه او به عنوان دارچین صادره از تبت معرفی کرده، احتمالاً همان دارچین چین است، نه دارچین سیلان.

موس آرنولت^۶ (ص ۱۱۵) از جمله کسانی بود که منشأ دارچین را از چین دانسته و مسیر انتقال آن را به اروپا به ترتیب از چین، ژاپن، پونتوس / پنطس، مصر و فنیقیه آورده است. فرضیه آرنولت نمی‌تواند درست باشد زیرا تا پیش از امپراتوری هان (۲۰۶ ق. م - ۲۲۰ م)، کشور چین به بخش‌های شمالی چین کنونی محدود بوده، مرز دریایی نداشته و فاقد دریانوردی و تجارت دریایی بوده است. مؤلف تجارت و دریانوردی دریایی/ریتره^۷ (ص ۱۴۷ - ۱۴۸) در سده اول میلادی چین را فاقد مرز دریایی دانسته و به همین دلیل تصریح کرده که تولیدات این کشور از طریق خشکی و به‌ویژه از طریق مسیر موسوم به جاده ابریشم تجارت می‌شده است. همچنین از آنجا که دسترسی به این کشور سخت بوده و مردم کمی از این کشور برای تجارت به اقیانوس هند می‌آمده‌اند، می‌توان گفت که صادرات دریایی دارچین چین توسط چینی‌ها منتفی است. دلیل دیگر آنکه رویشگاه درختان سلیخه/ دارچین چین هم هندوچین و بخش‌های جنوبی چین کنونی و نه بخش‌های شمالی آن است. ضمناً توصیف دارچین چین برای اولین بار در منابع چینی سده سوم

-
1. *The book of Marco Polo*
 2. Yule
 3. Johannis de Hesse
 4. Fra Jordanus
 5. Tennent
 6. Muss Arnolt
 7. *The commerce and navigation of the Erythraean Sea (periplus maris Erythraei)*

میلادی آمده است و بنا بر منابع این زمان، جنگل‌های دارچین چین در کوه‌های کانتون در جنوب چین به فراوانی یافت می‌شده، اما کاشت آن به دست اهالی هندوچین انجام می‌شده است (لاوفر، ص ۵۴۳).

۲) سیلان

استرابون^۱، (حدود ۶۳ ق. م-۲۴ م)، جغرافی‌دان و مورخ یونانی از منطقه‌ای قابل سکونت با نام جزیره مصریان^۲ یا کشور تولید کننده دارچین^۳ در اقیانوس هند و در نزدیکی سیلان امروزی نام برده است (ج ۱، کتاب ۱، بخش ۴، بند ۲؛ کتاب ۲، بخش ۱، بند ۱۳-۱۴؛ کتاب ۲، بخش ۵، بند ۳۵).

منابع ایرانی نیز در این باره اظهار نظر کرده‌اند و به دو دلیل با اعتماد بیشتری می‌توان بر این منابع تکیه کرد. یکی ارتباط بیشتر ایرانیان با ساکنان جنوب شرق آسیا از طریق راه ارتباطی خلیج فارس و دریای عمان و تجارت دریایی آنها با سواحل اقیانوس هند، و دیگری نیازی که ایرانیان به دارچین برای تهیه نوعی آشامیدنی خاص به نام «معجون شاه قباد» داشته‌اند (در این باره نک: ابن سینا، ج ۳، کتاب ۵، ص ۲۳۰۱، ۲۳۲۵-۲۳۲۶؛ جرجانی، ص ۶۹۶) که به نوشته ابن سینا (همانجا) برای شاهان تهیه می‌شده است. از جمله ایرانیانی که در این باره مطلبی نوشته‌اند ابوریحان بیرونی (سده پنجم هجری) است، او (ص ۲۶۳) به نقل از کسی به نام عمانی آورده است که دارچین از منطقه‌ای در شرق سرندیب (سیلان) به دست می‌آید. با توجه به اینکه ابوحنیفه دینوری (سده سوم هجری) در کتاب خود از عمانی نقل قول کرده است (ص ۸۲) پس این شخص دست کم در سده سوم می‌زیسته است و از این رو شاید بتوان این نقل قول را قدیمی‌ترین دیدگاه مکتوب دوره اسلامی در باره منشأ سیلانی دارچین دانست.

بزرگ بن شهریار ناخدا رامهرمزی (سده چهارم) به درختان بلند قرفه سیلانی اشاره کرده است (ص ۱۶۹). اگر قرفه را همان دارچین بدانیم یا به در هم آمیختگی انواع دارچین در منابع قدیم

1. Strabo
2. the island of Egyptians
3. the cinnamon-producing country

اعتقاد داشته باشیم، می‌توانیم این نوشته را دومین مورد از اشارات کهن به دارچین در منابع دوره اسلامی تلقی کنیم. زکریای قزوینی (سده هفتم) نیز به دارچین جزیره سیلان اشاره کرده است (ص ۵۵) و ابن بطوطه (سده هشتم) نوشته است که تمام سواحل شهر بتاله در جزیره سیلان، پر از چوب‌های قرفه بوده است و سیل آنها را با خود آورده است (ج ۲، ص ۶۰۵، ۶۲۸). مردم معبر (در جنوب شبه قاره هند) و ملیبار (= مالابار) این چوب‌ها را بدون پرداخت قیمت می‌بردند و در مقابل به سلطان، جامه یا چیزی مانند آن پیش‌کش می‌کردند. از بیان ابن بطوطه برمی‌آید که قرفه برای مردم سیلان ارزش تجاری نداشته است و مردم مالابار نیز به راحتی از قرفه سیلان استفاده می‌کرده‌اند و ممکن است قرفه یا دارچین جمع‌آوری شده توسط اهالی مالابار، از طریق دریای هند و خلیج فارس به مناطق دیگر صادر شده باشد. شاید گونه‌های *C. iners* و *C. eucalyptoides* که در کوه‌ها و تپه‌های مالابار می‌رویند (بالفور، ج ۱، ص ۷۳۱-۷۳۲) نیز به همراه دارچین سیلان تجارت می‌شده است. آنچه از بررسی آثار دانشمندان اسلامی می‌توان دریافت این است که نویسندگانی که خود به جهانگردی، دریانوردی و یا تألیف کتاب‌های جغرافیایی مشغول بوده‌اند به وجود دارچین در سیلان اشاره کرده‌اند، اما نویسندگان دیگر در این مورد غفلت کرده‌اند. از قرن ۱۵ م به بعد که اروپاییان به مناطق جنوب شرق آسیا آمدند، اشاره به دارچین سیلان در منابع ایشان نیز دیده می‌شود.

۳ هند

تئوفراستوس (سده‌های سوم و چهارم ق. م) دارچین را از جمله گیاهان معطر هند، شبه جزیره عربستان و سوریه برشمرده است (ج ۱، کتاب ۴، بخش ۴، بند ۱۴). استرابون (ج ۷، کتاب ۱۵، بخش الف، بند ۲۲) نیز از بخش جنوبی هند، عربستان و اتیوپی به عنوان مناطق رویش دارچین یاد کرده است. در نوشته‌ای از قرن هشتم میلادی، از آن با نام چینی Tien chu kwei یعنی سلیخه متعلق به هند یاد شده است (دایماک و همکاران، همانجا). نویسندگان مسلمان نیز به جز چین، هند را خاستگاه دارچین دانسته‌اند (برای نمونه نک: رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ص ۷۷؛ انطاکی، ج ۱، ص ۱۶۹؛ حکیم مؤمن، ص ۱۱۲). کلاویخو (ص ۲۸۶)، سفیر اسپانیا در دربار تیمور در قرن پانزدهم

میلادی، دارچین موجود در بازار سمرقند را متعلق به هند دانسته است. این مسلم است که گونه‌هایی از جنس *Cinnamomum* در هند می‌روید، اما گونه دارچین سیلان علاوه بر سیلان، فقط در جنوب غربی هند می‌روید و برخی از مواد صادراتی هند که دارچین نامیده می‌شوند همان دارچینی هستند که از سیلان وارد می‌شده و از هند به دیگر نقاط صادر می‌شده است.

۴) شبه جزیره عربستان و اتیوپی

نخستین ادعای مکتوب در این باره را می‌توان در اثر هرودوت یافت. او به پیروی از برخی افسانه‌ها محل رویش دارچین را در کشوری دانسته که دیونوسوس (خداوند شراب و رهایی مستانه در یونان باستان) در آنجا رشد کرده است و این محل بنا بر افسانه‌ها اتیوپی است (کتاب ۲، بند ۱۴۶). هرودوت می‌گوید که پرندگان دارچین را از آن کشور به عربستان می‌آورند و در لانه‌های خود به کار می‌برند و بومیان برای به دست آوردن قطعات دارچین، مجبور به فریب دادن پرندگان هستند. علاوه بر این چنانکه اشاره شد تئوفراستوس و استرابون نیز عربستان و اتیوپی را جزء زیستگاه‌های دارچین برشمرده‌اند (نک: بالا). به نظر می‌رسد که این هر دو اشتباه کرده‌اند و در بیان خود تنها به منابع شفاهی بسنده کرده‌اند. پلینی رویش دارچین را در عربستان اشتباه دانسته و رویشگاه آن را اتیوپی دانسته است (ج ۴، کتاب ۱۲، بند ۴۱ و ۴۲). او نه تنها به دارچین سیلان اشاره نکرده بلکه منطقه‌ای در نزدیکی اتیوپی را دروازه صادرات دارچین معرفی کرده است (ج ۲، کتاب ۶، بند ۱۷۴). البته توصیفاتی که پلینی از گیاه دارچین مورد نظرش کرده با دارچین امروزی متفاوت است، به همین دلیل در گفته او جای شک وجود دارد و شاید آنچه پلینی توصیف کرده، گیاه خوشبوی دیگری باشد.

مؤلف تجارت و دریانوردی دریای اریتره (ص ۵۵) در قرن اول میلادی، نیز به دو نوع دارچین در مکان‌هایی با نام مالائو و موسولون/ موسیلون (به نقلی در سومالی کنونی و به نقلی دیگر در ساحل مصری دریای اریتره) و صادرات آنها در این منطقه (ص ۵۷)، و بندرگاه آروماتا^۱ در اتیوپی (ص ۶۲)

اشاره کرده است. دیوسکوریدس (سده اول میلادی) نیز به دارچین موسولون با نام «قنامومن موسولیطس» اشاره کرده است (ص ۲۲).

می‌توان با قطعیت گفت که این تلقی کاملاً اشتباه است و این نویسندگان تنها بر اساس برخی نقل‌های نامعتبر زیستگاه دارچین را در این نواحی دانسته‌اند. به گواه فرانک و براونستون (ص ۱۹۵) پس از سقوط قدرت روم غربی، یک کانون تجاری مسیحی به نام اکسوم^۱ در اتیوپی فعلی پدیدار شد که از آنجا تا سیلان نیز کشتی می‌راندند و در تجارت ادویه خبره شده بودند. می‌توان احتمال داد که این تاجران برای رونق کار خود، خاستگاه دارچین را با در آمیختن با این افسانه‌ها منحصر به مناطق زندگی خود کرده باشند!

علاوه بر جهل تاریخ‌نگاران، داستان‌سرایی عرب‌ها را هم نباید از یاد برد. چنان که می‌دانیم راه ادویه در مسیر دریایی خود به جنوب یمن می‌رسید و عرب‌ها ادویه‌ها را در سواحل جنوب شبه جزیره عربستان تحویل گرفته و از راه جاده‌ای موسوم به «جاده بخور» به بازارهای پترا و اسکندریه می‌رساندند. دیرزمانی بود که عرب‌ها با تجارت در این مسیر امرار معاش می‌کردند و از طرفی آگاه شده بودند که رومیان برای تسلط بر این راه نقشه می‌کشند. از این رو سرنوشت ادویه‌هایی را که از طریق این جاده تجارت می‌شد به انواع افسانه‌ها و خرافات آمیختند تا هم بر ارزش کالای خود بیافزایند و هم دیگران را از تجارت آنها بازدارند. تأثیر این افسانه‌پردازی‌ها چنان بود که حتی رئیس کتابخانه اسکندریه در قرن دوم پیش از میلاد نیز با اطمینان دارچین را محصول درختانی غول‌آسا در سرزمین سبأ می‌دانست (رائین، ج ۱، ص ۲۳۵).

مسیرهای تجارت دارچین

از نوشته‌های برخی حکما می‌توان دریافت که دارچین چین و دارچین سیلان مسیر تجاری متفاوتی داشته‌اند. از جمله آن که یوحنا بن ماسویه (ص ۱۹) و ابن خردادبه (ص ۷۰) از واژه دارصینی نام برده‌اند در حالی علی بن سهل ربن طبری در کتابش نامی از دارچین نبرده است، بلکه از طبع و کاربرد دارویی سلیخه (ص ۳۹۷) و قرفه (ص ۳۹۸) سخن گفته است. فردوسی نیز در

شاهنامه، به رغم آنکه به تفصیل از محصولات و پیش‌کش‌های سایر کشورها به دربار ایران سخن گفته، از دارچین نام نبرده است و این سکوت موجب شگفتی برخی محققان مانند اوزلی^۱ شده است (ج ۱، ص ۴۴). شاید از این اختلافها بتوان نتیجه گرفت که در مناطق مختلف ایران گونه‌های مختلف دارچین در دست بوده و هر کدام از مسیر تجاری متفاوتی وارد می‌شده است. برای مثال به همین دلیل فردوسی از توجه به دارچین بازمانده و به احتمال خوش‌بینانه‌ای شاید او تنها همان انواع کم‌ارزش را دیده و در نتیجه از گزارش آنها خودداری کرده است، اما علی بن سهل ربن طبری، قرفه و سلیخه را دیده است. همچنین می‌توان این فرض را در ذهن پروراند که شاید دارچین چینی بیشتر از مسیرهای خشکی تجارت می‌شده، اما دیگر انواع دارچین و از جمله دارچین سیلان از راه دریایی تجارت می‌شده‌اند.

نکته دیگری که می‌توان به آن توجه کرد این است که اهمیت تجارت دارچین چین از دارچین سیلان کمتر بوده است. اطلاعات مکتوب درباره وجود دارچین و تجارت آن در چین بسیار اندک است در حالی که اطلاعات موجود در باره دارچین سیلان و تجارت دریایی آن بسیار است. موضوع دیگری که جا دارد به آن پرداخته شود، تجارت دارچین از طریق مسیرهای خشکی و کوتاه برای کشورها و مناطق هم‌جوار است، به طوری که کلاویخو (ص ۲۸۶) در اوایل قرن ۱۵م به دارچین موجود در بازار سمرقند اشاره کرده که از هند می‌آمده است.

از مسیرهای دریایی تجارت دارچین باید به مسیر دریانوردی اندونزیایی‌ها اشاره کرد. به نظر می‌رسد ایشان از دیر باز در جنوب دریای چین و اقیانوس هند دریانوردی می‌کردند و احتمالاً توانستند به سواحل ماداگاسکار برسند و در آنجا ساکن شوند و احتمالاً بعضی از بومیان امروز ماله از بازماندگان همان مهاجران هستند. از آنجا که ایشان تا پیش از آن دارچین را در جزایر خود کشت می‌کردند محتمل است که آنها دارچین را به این محل جدید آورده باشند و از آنجا آن را به بنادر اتیوپی، مصر و یمن صادر کرده باشند.

برای مسیر دریایی تجارت دارچین نباید مسیر دریایی جاده ابریشم را نادیده گرفت. به احتمال زیاد کشتی‌های حامل ابریشم که از چین می‌آمدند محموله‌های دیگری علاوه بر ابریشم به همراه

داشته‌اند که احتمالاً دارچین یکی از آنها بوده است. می‌توان حدس زد که فرق این دارچین با آنچه از راه خشکی تجارت می‌شده در این بوده که در مسیر خشکی فقط دارچین چین حمل می‌شده، اما در دریا به سبب پهلو گرفتن کشتی‌ها در سواحل سیلان، دارچین سیلان نیز حمل می‌شده است.

راه ادویه که یکی از شعبات راه ابریشم است و به مسیر چین، هند، ایران و روم اطلاق می‌شود نیز از راه‌های احتمالی تجارت دارچین است. گویا ایرانیان به امنیت این راه اهمیت زیادی می‌دادند (فرانک و براونستون، ص ۱۹۲، ۲۴۱). مسیر دیگری که برای تجارت دارچین باید در نظر گرفت، مسیری است که از سیلان و هند آغاز و به خلیج فارس منتهی می‌شود. با استفاده از شواهد موجود می‌توان گفت که مسیری تجاری در عراق بوده که خلیج فارس را به پترا و فلسطین متصل می‌کرده است (درژ، ص ۱۷). از دیگر مسیرهایی که می‌توان احتمال داد دارچین در آن تجارت می‌شده، همان جادهٔ بخور است که گاه از آن با نام جادهٔ دارچین نیز یاد شده است (نک: باستانی پاریزی، ص ۳۷۰، پانوش ۲). این مسیر از بندری در حزموت بر ساحل خلیج عدن و مجاور جنگل‌های درخت بخور آغاز می‌شد و پس از عبور از سرزمین‌های یمن به موازات دریای اریتره از مکه و پترا می‌گذشت و به سه شعبه تقسیم می‌شد که یکی از این شعبات به فلسطین و بندر فنیقی صورت می‌رسید و با این حدس می‌توان وجود دارچین در بازارهای این مناطق را توجیه کرد.

با این‌که در منابع تاریخی اشارهٔ مستقیمی به نقش ایرانیان در تجارت دارچین نشده است، اما تسلط ایرانیان بر بیشتر راه‌های تجاری مذکور این حدس را تقویت می‌کند که بازرگانان ایرانی نقش بسزایی در تجارت دارچین داشته‌اند. یکی از این راه‌ها احتمالاً راه شاهی بوده که نقش مهمی در تجارت ادویه در زمان خود داشته است. همچنین ایرانیان دریانوردی خلیج فارس، دریای مکران و دریای عرب را در دست داشتند و حتی برای بازرگانی بیشتر در سیلان با روم شرقی (بیزانس) در رقابت بودند. آنها در مناطق گوناگون خلیج فارس و دریای مکران، بندرگاه‌هایی ساخته بودند که نه تنها واردات کالا از آنها به شهرهای داخلی انجام می‌شد، بلکه توقفگاهی برای بارهایی محسوب می‌شد که از بین‌النهرین به سوی آسیا و شرق آفریقا و به‌عکس تجارت می‌شدند. میزان تبادلات ایرانیان با جنوب شرق آسیا و شرق آفریقا چنان زیاد بود که به گواه اصطخری (ص ۱۲۷) ساکنان

بندر سیراف، خانه‌های خود را با چوب ساج که از هند و زنگبار می‌آمد، ساخته بودند. علاوه بر این، ایرانیان با چینیان به طور مستقیم معاملاتی داشته‌اند، چنانکه طبق یافته‌های باستانشناسی سکه‌های ساسانی در چین و به ویژه در سواحل این کشور پیدا شده و این نشان می‌دهد که میان این دو منطقه، بازرگانی دریایی برقرار بوده است (کریب^۱، ج ۲، ص ۸۱۴).



نتیجه‌گیری

بر اساس مطالعه اسنادی و تحلیل محتوایی منابع تاریخی و امروزی می‌توان برای خاستگاه واقعی و نیز مسیرهای تجارت انواع گوناگون دارچین، به آراء نزدیک به یقینی دست یافت. از جمله آنکه دارچین چین، یعنی همان *C. cassia*، بومی آسام، ویتنام و شرق هیمالیاست، ولی در گذشته‌ای دور به چین امروزی وارد و در آنجا کاشته شده است. اما چون در منابع قدیمی، بسیاری از مناطق شرق دور را با نام کلی چین می‌شناختند، این دارچین به نام دارچین چین مشهور شد. گیاهی که امروز به عنوان دارچین شناخته می‌شود همان دارچین سیلان است که نام علمی آن *C. zeylanicum* است و بومی سیلان و جنوب غربی هند است و بر خلاف نظر گذشتگان در عربستان و اسیوی دارچین نمی‌روید.

منابع

- ابن بطوطه، *رحلة ابن بطوطه: تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار*، به کوشش محمد عبدالمنعم عربان و مصطفی قصاب، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
- ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، به کوشش دخویه، لیدن ۱۸۸۹م، چاپ افسست ۱۹۶۷م.
- ابن سینا، *القانون فی الطب*، به کوشش ادوارد القش، مؤسسه چاپ و نشر عزالدین، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م.
- ابن ماسویه، یوحنا، *جواهر الطیب المفردة*، در *بولتن دانشگاه مصر*، شماره ۱۹، قاهره، ۱۹۳۷م.
- ابوریحان بیرونی، *الصیدنه فی الطب*، به کوشش عباس زریاب، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰ش.
- اصطخری، ابراهیم، *مسالك الممالک*، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۷۰م، چاپ افسست ۱۹۶۷م.
- انطاکی، داود بن عمر، *تذکره اولی الالباب [و] الجامع للعجب المعجب*، قاهره، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، *اژدهای هفت سر (راه ابریشم)*، نشر نامک، تهران، ۱۳۸۰ش.
- بزرگ بن شهریار ناخدا رامهرمزی، *عجائب الهند: برها و بحرها و جزائرها*، به کوشش عبدالله محمد حبشی، المجمع الثقافي، ابوظبی، ۲۰۰۰م.
- جرجانی، اسماعیل، *یادگار در دانش پزشکی و داروشناسی*، به کوشش مهدی محقق، تهران، ۱۳۸۱ش.
- حکیم مؤمن، *تحفة حکیم مؤمن*، با مقدمه محمود نجم‌آبادی، چاپ افسست تهران، ۱۳۷۸ش.
- درز، ژان پیر، و بوهر، امیل م، *جاده ابریشم*، ترجمه هرمز عبداللهی، نشر روزنه کار، تهران، ۱۳۷۸ش.

- دینوری، ابوحنیفه، کتاب التّیبات: قسم الثّانی من القاموس التّیباتی (حروف س-ی)، به کوشش محمد حمیدالله، المعهد العلمی الفرنسي للآثار الشرقيّة، قاهره، ۱۹۷۳م.
- دیوسکوریدس، هیولی الطب فی الحشائش و السموم، ترجمه اصطفی بن بسیل و اصلاح حنین بن اسحاق، تطوان، ۱۹۵۲م.
- رائین، اسماعیل، دریانوردی/ایرانیان، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۶ش.
- رشید الدین فضل الله همدانی، آثار و احیاء، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸ش.
- زرگری، علی، گیاهان دارویی، تهران، چاپ چهارم، ج ۱، ۱۳۶۸ش، ج ۴، ۱۳۶۹ش.
- علی بن سهل ربّی، فردوس الحکمه فی الطب، تصحیح محمد زبیر صدیقی، برلین ۱۹۲۸م.
- فرانک، آبرین و براونستون، دیوید، جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، سروش، تهران، ۱۳۷۶ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش ژول مول، ترجمه دیباچه از جهانگیر افکاری، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ش.
- الفلاحة النبطية، الترجمة المنحولة الى ابن وحشية، به کوشش توفیق فهد، ۳ج، دمشق ۱۹۹۳-۱۹۹۸م.
- قزوینی، زکریا، آثار البلاد و اخبار العباد، به کوشش فردیناند ووستنفلد، گوتینگن، ۱۹۴۹م، افست و یسپادن ۱۹۶۷م.
- کتاب مقدس.
- کلاویخو، سفرنامه، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران ۱۳۴۴ش.
- محمود امیر بلخی، بحر الاسرار فی منابت الاخیار: سفرنامه هند و سیلان، به کوشش ریاض الاسلام، کراچی، ۱۹۸۰م.
- Balfour, E., *The encyclopedia of India and of eastern and southern Asia*, Graz, 1967.
- Cribb, J. E., "Far East", *A survey of numismatic research*, 1984, eds. M. Price et al., London, 1986.
- Da Orta, Garcia, *colloquies on the simples and drugs of India*, English tr. by Sir Clements Markham, London, 1913.
- Dymock, W. et al. *Pharmacographia Indica: a history of the principal drugs*, London, 1890-1893.
- Encyclopaedia Judaica*, s.v. "Cinnamon", by Jehuda Feliks, Jerusalem, 1972.
- Encyclopedia of Spices*, s.v. "Cinnamon", [available online].
- Frye, R. N., "commerce III: in the Parthian and Sasanian periods", *Encyclopaedia Iranica*, vol. 6, ed. E. Yarshater, Mazda publisher, Costa Mesa, 1993.
- Herodotus, *The histories*, tr. by Aubrey de Selincourt, revised with an introduction and notes by A. R. Burn, Harmondsworth, 1980.
- Laufer, B., *Sino-Iranica: Chinese contributions to the history of civilization in ancient Iran: with special reference to the history of cultivated plants and products*, Taipei, 1967.

- Muss-Arnolt, W., "On Semitic Words in Greek and Latin", *Transactions of the American Philological Association*, vol. 23, 1892, pp. 35-156.
- Ouseley, W., *Travels in various countries of the East, more particular Persia*, London, 1819.
- Pikersgill, B., "spices", in *The cultural history of plants*, ed. by Sir Chillean Prance & Mark Nesbitt, New York, 2005.
- Pliny [the Elder], *Naturalis historia*, with an English tr. (Natural History), vol. 2, ed. & tr. by H. Rackham, Cambridge, Massachusetts & London, 1st print: 1942, repr. 1947, vol. 4, tr. by H. Rackham, 1945, repr. 1968.
- Rosengarten, F., *The book of spices*, Pennsylvania, 1969.
- Strabo, *The geography of Strabo*, with an English tr. by Horace Leonard Jones, London, Cambridge & Massachusetts, vol. 1: 1949, vol. 7: 1966.
- Tennent, J. E., *Ceylon: an account of the Island: physical, historical, and topographical with notices of its natural history, antiquities and products*, vol. 1, London, 1859.
- Theophrastus, *Enquiry into plants and minor work on odours and weather signs*, with an English tr. by Sir Arthur Hort, vols. 1 & 2, London, 1916.
- The book of Ser Marco Polo: the Venetian concerning the kingdoms and marvels of the East*, ed. by H. Yule & H. Cordier, 2nd ed., London, 1975.
- The commerce and navigation of Erythraean Sea, being translation of the "priplus maris Erythraei"*, by an anonymous writer, tr. by John Watson MC Crindle, London 1882, repr. Amsterdam, philopress, 1973.
- Yule, H., *Cathay and the way thither*, vol. 3, Taipei, 1966.